

## خبر

## فرصت برای تولید وجود دارد

«حسین مدرس خیابانی» سرپرست وزارت صنعت، معدن و تجارت گفت: «جهش تولید»، «توسعه صادرات و کنترل واردات»، «تعمیق و تقویت بخش ساخت داخل» و «مدیریت و تنظیم بازار» از جمله چهار محور اصلی اقدامات وزارت صمت است که در آن صادرات نقش بسیار جدی دارد. در این مسیر، تامین مواد اولیه واحدهای تولیدی شاید مهمترین عاملی باشد که امروز بتوان با آن بخش تولید داخلی را تقویت کرد.

به گفته او، محدودیت‌های بین‌المللی شرایط فوق‌العاده سخت و دشواری را برای تامین مواد اولیه پیش روی تولیدکنندگان داخلی قرار داده است، هر چند خوشبختانه با هماهنگی‌های صورت گرفته با بانک مرکزی و استفاده از ارز حاصل از صادرات مشکل تامین مواد اولیه بسیاری از واحدهای تولیدی کشور برطرف شده است.

مدرس خیابانی گفت: اکنون درصد زیادی از ظرفیت واحدهای تولیدی در کشور خالی بوده و می‌توان با پر کردن این ظرفیت‌ها علاوه بر افزایش کمی و کیفی صادرات و ایجاد تنوع در کالاهای تولیدی به بخش اشتغال کشور نیز کمک کرد. امسال بحث صادرات جدی‌تر از سال‌های قبل است، چون کشور فاصله بیشتری با اقتصادی نفتی گرفته است.

رئیس کمیسیون انرژی اتاق ایران:

## منابع در اختیار شرکتهای بزرگ است

حمیدرضا صالحی، رئیس کمیسیون انرژی اتاق ایران گفت: شرکتهای بزرگ به دلیل داشتن دارایی زیاد و توان لابی، بیشترین استفاده را از منابع بانکی برده‌اند و شرکت‌های کوچک و متوسط عملاً نتوانسته‌اند استفاده چندانی از این منابع ببرند. حالا انتظار می‌رود بخش خصوصی با تکیه بر شفافیت از این فرصت تاریخی استفاده کند.

صالحی افزود: ظرفیت بسیار بزرگی در بازار سرمایه به‌وجود آمده است اما به نظر می‌رسد بخش خصوصی نتوانسته از این فرصت بهره کافی را ببرد. در کشورهایی توسعه‌یافته عمدتاً تامین مالی بنگاه‌های بزرگ در بازار سرمایه انجام می‌شود و بانک‌ها بیشتر به تامین مالی شرکت‌های کوچک و متوسط می‌پردازند، اما در ایران وضعیت برعکس است.

رئیس کمیسیون انرژی اتاق ایران ادامه داد: باید بتوان در این روزها چالش‌های پیش‌روی بخش خصوصی را در حوزه تامین مالی از بازار سرمایه برطرف کرد. البته در سال‌های گذشته بورس چون گستردگی و عمق کافی نداشته در تامین مالی بنگاه‌ها توان بوده اما حالا به واسطه رشد سریع بازار سرمایه برای اولین بار این فرصت ایجاد شده که بازار سرمایه نقش بیشتری در تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی بزرگ برعهده گیرد.

به گفته صالحی، استفاده از ظرفیت بورس نه تنها باعث کاهش فشار بر بانک‌ها و هدایت منابع آنها به سمت شرکت‌های کوچک و متوسط می‌شود، بلکه به مدیریت بهتر ریسک سرمایه‌گذاری و افزایش شفافیت در بنگاه‌های بزرگ هم کمک خواهد کرد.



## من برای «ساختن» زنده‌ام

گفت‌وگوی آتیه‌نو با محمد عطاردیان برای بازخوانی تجربیات او در کار آفرینی

## گفت‌وگو

پیرمرد برایم شعر می‌خواند و تاکید دارد که این یادت بماند: «گر مرد رهی میان خون باید رفت / از پای فتاده سرنگون باید رفت». نگاهش که می‌کنی از موهای سپیدش این احساس به تو دست می‌دهد که پر است از تجربه؛ غیر از این هم نیست. هر حرفی که می‌زند برایش یک دنیا استدلال دارد. استدلال‌هایی که از میان تجربه بیرون می‌آید. موهای سپیدش گواه همان چیزی است که خودش می‌گوید: «دهه هفتم کاری من است». محمد عطاردیان نامی آشناست برای آنهایی که در حوزه اقتصاد به‌ویژه در زمینه صنعت احداث، فعالیت داشته‌اند. سال‌های زیادی است که کار خود را آغاز کرده و غیر از تأسیس شرکتی فنی و مهندسی، در سندیکاها هم دستی بر آتش داشته است. محمد عطاردیان رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایان ایران است. او از جمله آدم‌هایی است که چون در حوزه صنعت احداث هم در زمینه‌ی مشاوره‌ای راه‌سازی و هم در حوزه‌ی پیمانکاری کار کرده از سابقون راه‌سازی ایران است و حتی برخی او را شناسنامه‌های راه‌سازی می‌دانند. وقتش معمولاً پر است. همین‌که با این سن و سال می‌گوید حتی در دوران کرونا هم دفترم را تعطیل نکردم، گواه است که چگونه کار می‌کند. در زمانی که با او تماس گرفتیم تا از تجربه‌هایش برای مان بگوید در جلسه بود و بعد هم می‌خواست به جلسه‌ای دیگر برود. میان این دو، چند دقیقه‌ای وقت شد تا خیلی فشرده از تجربه هفت دهه فعالیت‌اش صحبت کنیم. خودش تاکید داشت مگر می‌شود، کتاب به این قطوری را در وقتی اندک ورق بزنیم و به محتوایش دقت کنیم؟ محمد عطاردیان بیشتر در میان رسانه‌ای‌ها یک فعال صنفی است زیرا مقابل نامش همیشه این واژگان را می‌بینید که نوشته شده: رئیس هیات‌مدیره، نایب رئیس هیات‌مدیره، عضو هیات‌مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایان ایران. او با آتیه‌نو به‌گپ و گفت نشست و از تجربیاتش خیلی خلاصه صحبت کرده است:

اگر دقت کرده باشید وقتی جوان‌ترها مقابل یک سپیدموی می‌نشینند و می‌خواهند درباره موضوعی مرتبط با حوزه‌ای حرف‌های صحبت کنند، همیشه در ذهن‌شان این سوال به وجود می‌آید که او روزگار را چگونه گذرانده است. نخستین سوال من هم همین است که شما از کی وارد کار شدید و چطور؟

من از سال ۱۳۳۸ وارد کار شدم مثل همه. امروز هم که با شما صحبت می‌کنم ۷ دهه از آن روزها می‌گذرد. سال ۱۳۴۲ شرکتی را تأسیس کردم و از آن روز به بعد هم همیشه کار کرده‌ام و تلاشم بر این بوده تا بتوانم بخش کوچکی از این کشور را تا حد توان آباد کنم.

آقای مهندس! شما در این ۷ دهه به طور طبیعی، تجربیات مختلفی دارید. هم قبل از انقلاب کار کرده‌اید و هم بعد از انقلاب و البته در دوره‌های مختلف آن. قبل از انقلاب وضع کار چطور بود؟

به نظر من خیلی تفاوتی نداشت. چرا؟ منظورم محتوا نیست. نه اینکه فضای کاری و کسب‌وکار در آن روزها به لحاظ محتوایی با امروز متفاوت بود؛ خیر. منظور من نظامات اداری است که ربطی هم به حکومت‌ها ندارد. در آن زمان پارتی‌بازی وجود داشت. حالا هم هست. آن زمان مشکلات پیش روی تولید بود. برخی افراد صاحب نفوذ بودند و اقداماتی انجام می‌دادند. از لحاظ بوروکراسی کشور گرفتار بود و بسیاری موارد مشابه که در نظام اداری از آن روزها تا امروز وجود دارد و قابل کتمان هم نیست. خود مسئولان هم منتقد چنین فضایی هستند. می‌خواهم

بگویم این شرایط که در فضای کسب‌وکار ما است، محصول نظام اداری حاکم بر کشور است که قبل از انقلاب هم بوده، حالا هم هست. انقلاب که شد، فضای جدیدی به وجود آمد. امید فراوانی ایجاد شد اما خیلی زود جنگ آغاز شد. به طور طبیعی جنگ اقتصاد خاص خود را دارد. از آن زمان بگویید که شرایط کار چطور بود؟

به نظر من شرایط کاری در هر دوره، دو بخش دارد. یکی اینکه شرایط عمومی اقتصادی است و برای همه یکسان است. وقتی یک کشور در فضای جنگ است به طور طبیعی شرایط برای تمام بنگاه‌های یکی است، مگر اینکه ارتباطات خاصی داشته باشید که در این موضوع فرقی ندارد چه شرایطی باشد. برای افرادی که به طور معمول فعالیت می‌کنند و ارتباطات خاص ندارند یک اصل وجود دارد و آن هم کار است. کار و کار. من در دوران جنگ فقط به کار فکر می‌کردم و البته در شرایط دیگر هم همین‌طور بوده است. اینها جزو زندگی است. شما باید زندگی کنید و قرار نیست اگر جنگ باشد یا شرایط دیگر، زندگی تعطیل شود. برای همین است که راهش را یاد می‌گیرید.

بعد از جنگ دوره‌ای بود به نام سازندگی که سیاست‌های تعدیل اقتصادی آن بسیار مورد نقد قرار گرفته است. تورم بالا از ویژگی‌های این دوره بود. به عنوان فردی که از آغاز دهه ۱۳۴۰ وارد فعالیت شدیدی، آن دوره را چطور دیدید؟

ما به عنوان تولیدکننده یا پیمانکار و آبادگر، همیشه گرفتار بوده‌ایم. همان‌طور که قبلاً هم گفتیم اصلاً تفاوتی ندارد که کدام دوره باشد. این نظام اداری است که

همه ما را گرفتار کرده و تا این نظام سامان پیدا نکند نمی‌توان از مشکلات موجود عبور کرد. دوره سازندگی هم همین‌طور بود. تورم افزایش یافت و برخی سیاست‌ها برای تولید و کارهای عمرانی مانع ایجاد کرده بود اما ما چون سختی‌های دوره‌های قبل را دیده بودیم این دوره هم نتوانست محدودیتی برای ما ایجاد کند. سخت بود اما تلاش کردیم تا از این فضا هم بگذریم. ما و همراهان مان در طول این مدت بدون توقف کار کرده‌ایم.

شاید سخت‌ترین دوره‌ای که می‌توان از آن یاد کرد، همین دوره کرونا در این روزها باشد. دوره‌ای که به نظر می‌رسد برای بسیاری از کارفرمایان و به تبع آن برای کارگران سخت بوده است. این تجربه را چطور می‌بینید؟

من چند بار برای شما تشریح کردم که واقعیت این است برای ما به عنوان کارفرما یا تولیدکننده فرقی نمی‌کند. یعنی نباید فرقی داشته باشد...

اینکه می‌گویید خیلی منطقی به نظر نمی‌رسد چون تقریباً همه فعالان اقتصادی این دوره را خیلی سخت توصیف کرده‌اند. مگر اینکه تجربه اقتصاد کرونا بی شما با دیگران متفاوت باشد.

ما روزهای سخت زیادی دیده‌ایم. حتی سخت‌تر، بنابراین کرونا هم استثنا نیست. باید بتوانیم با آن کنار بیاییم. من سخنرانی‌ای کردم که فایل صوتی آن را خیلی از سایت‌ها منتشر کردند. خود من دفترم را در ایام کرونا یک روز هم تعطیل نکردم مگر همان روزهایی که برای تعطیلات عید، باید تعطیل می‌شد.

مگر به توصیه‌های بهداشتی برای تعطیلی واحدها توجه نکردید؟

بله! ماسک زدیم، ضدعفونی کردیم و همه موارد را رعایت کردیم و در دفتر کار هم حاضر شدیم. ما باید بدانیم نمی‌شود اقتصاد را تعطیل کرد. فقط باید خودمان را آماده می‌کردیم. یعنی یک یا دو هفته زمان نیاز دارد که برخی از زیرساخت‌ها را آماده کنیم. بعد با رعایت تمام نکات می‌توان کارها را آغاز کرد. کارها نباید نباید زمین بماند.

این وسط تکلیف بیماران چه می‌شود. کارگرانی که هنگام کار مبتلای می‌شوند؟

من در همان سخنرانی‌ام گفتیم باید کار را ادامه داد. اگر کارگری مریض هم شود باید نظام حمایتی را فعال کرد و سازمان‌های بیمه‌گر وارد شوند. این بخش دیگر مربوط به قانون است که همه چیز را مشخص کرده و درباره رابطه کارگر و کارفرمایی هیچ خلأ و ایرادی در آن وجود ندارد اما آنچه در کشور ما جا نیفتاده، فرهنگ رعایت قانون است. کارفرمایان عموماً به دلیل مسائل و مشکلات اقتصادی از بیمه کردن و قرارداد بستن با کارگر خود فرار می‌کنند. باید با لحاظ قانون و انجام نظارت این بخش‌ها را درست کرد، نه اینکه کار را تعطیل کنیم.

یکی از تجربیاتی که من در مواجهه با برخی از فعالان اقتصادی دارم این است که می‌گویند بهترین روش این است که پول مان را در بانک بگذاریم و سودش را بگیریم و زیر سایه و باد کولر خوش بگذرانیم، چون تولید و کار آفرینی موانع بسیار زیادی دارد. شما چرا این کار را نکردید؟

من نمی‌توانم. من باید بسازم. اصلاً برای همین ساختن زنده‌ام. زندگی هم یعنی همین

تلاش‌ها. من در این هفت دهه کار و تلاش شاید آدم خیلی پولداری نشده باشم اما توانسته‌ام اعتباری کسب کنم. به نظر خودم که این‌طور بوده است. این‌طور نیست؟

کاملاً درست است. شما به واسطه همین تلاش‌ها این اعتبار را دارید و اگر امروز یک رسانه یا شما صحبت می‌کند برای همین اعتبار است...

من این تلاش را دوست دارم، حتی در سال‌های گذشته هیچ وقت حاضر نشدم آپارتمان بسازم و بفروشم. مشکلات زیادی هم در مسیرم بوده، حتی سه سال برای وجود همین مشکلات به خاک سیاه نشستم اما راه‌ان‌کردم و ادامه دادم. این سازندگی برای من از پول ارزش بیشتری دارد. با سختی‌ها و مشکلاتش هم باید کنار آمد. خود همین مشکلات و سختی‌ها به ما نشان می‌دهد که چطور باید راه را بیابیم. این شعر از شیخ عطار را از طرف من به یادگار داشته باشید:

گر مرد رهی میان خون باید رفت / وز پای فتاده سرنگون باید رفت  
تو پای به راه در نه و هیچ مهرس / خود راه بگویدت که چون باید رفت

